**جلسه 28-140**

**‌شنبه - 11/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به روایت شیخ طوسی از عیاشی که این فقره در آن بود که و انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته، بحث این بود که آیا می‌‌شود به این فقره استدلال کرد بر این‌که اگر کسی در اثناء نماز عصر اعتقاد پیدا کند نماز ظهرش را نخوانده، عدول کند به نماز ظهر؟ یک رکعتی بجا بیاورد بعد یقین کند که نماز ظهرش را خوانده بود، ‌برگردد دومرتبه به نیت نماز عصر که فرمودند این نماز ایراد دارد، آیا می‌‌شود به این فقره انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته استدلال کرد؟

لقائل ان یقول که این فقره اطلاق دارد. یک فرضش این است که انسان نیت نماز صبح مثلا می‌‌کند، ‌وسط نماز حواسش پرت می‌‌شود نیت نافله صبح کرده بود، ‌سهو در نیت، ‌فکر می‌‌کند نیت نافله کرده بود. قدرمتیقن این است که این روایت می‌‌گوید که و انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته، این نماز فریضه فجر است و لو در اثناء‌ آن اشتباه کردی و فکر کردی که از اول نیت نافله فجر داشتی. مورد دوم هم همین هست که انسان قصد نماز عصر می‌‌کند، ‌وسط نماز اعتقاد پیدا می‌‌کند نماز ظهرش را نخوانده بود، ‌واجب هست بر او عدول، ‌عدول می‌‌کند به نماز ظهر، یک رکعتی می‌‌خواند بعد می‌‌فهمد اشتباه کرده بود در این‌که فکر می‌‌کرد نماز ظهرش را نخوانده. این غیر از آن مورد اول است. مورد اول اشتباه کرد فکر کرد نیت اول نمازش نافله فجر بوده، اینجا اشتباه نکرده در این جهت، می‌‌داند نیت نماز عصر کرده بوده، اشتباهش در این است که فکر می‌‌کند نماز ظهر نخوانده. ممکن است گفته بشود این روایت اطلاق دارد.

و لذا مرحوم آقای خوئی به این روایت اشکال سندی کرده. که ما اشکال سندی را جواب دادیم.

اما به نظر ما اشکال دلالی هم دارد. چون این اشکال دلالی یک بحثی مهمی است می‌‌خواهم این را یک مقدار باز کنم:

ما این را عرض کردیم که این‌که معروف است که مورد مخصص نیست، ‌این باطلاقه ایراد دارد. مورد ما یصلح للقرینیة در خیلی از موارد هست. ما دو مثال بزنیم:

شخصی می‌آید از شما سؤال می‌‌کند‌، می‌‌گوید ما هو حکم اکرام الجیران، ‌حکم اکرام همسایه‌ها چیه؟ شما می‌‌گویید من کان عالما فاکرمه. آیا کسی به اطلاق من کان عالما تمسک می‌‌کند که اگر همسایه هم نبود، ‌هر کسی که عالم است و لو از جیران شما نباشد، من کان عالما فاکرمه؟ یا نه، ممکن است مراد این باشد که من کان عالما من جیرانه فاکرمه.

مثال دوم: اگر همین سألته عن حکم اکرام الجیران شما در جواب بگویید اکرم العالم، یجب اکرام العالم، اینجا شبهه اطلاق قوی‌تر است. چون من کان عالما فاکرمه اسم مبهم است موصول و ممکن است این اسم مبهم با سؤال رفع ابهام از او بشود یعنی من کان من الجیران عالما ولی در مثال دوم ما اسم مبهمی نداریم، اکرم العالم اما عرف آیا تمسک می‌‌کند به اطلاق اکرم العالم یا نه، می‌‌گوید شاید مقصود من کان عالما منهم باشد. شما می‌آیی می‌‌پرسی آقا‌! اکرام بکنیم همسایه‌ها را؟ می‌‌گوید دانشمند را اکرام کن، ‌خب ما یصلح للقرینیة دارد که یعنی دانشمند از جیران. بیش از این اطلاق ندارد. هر کجا سؤال مقسم باشد برای دو حصه، ‌قانونش این است، بعد در جواب امام یک حصه را بیان کند، نمی‌شود به اطلاق آن تمسک کرد برای غیر مورد سؤال. خب جیران مقسم است برای دو حصه، ‌عالم و غیر عالم، ‌امام فرمود اکرم العالم، نمی‌شود تمسک بکنیم به اطلاق جواب که فرمود اکرم العالم نسبت به غیر مورد سؤال مگر قرینه خاصه‌ای داشته باشد. قرینه خاصه عدول از مورد سؤال هست. می‌‌گوید سألته عن اکرام العالم العادل می‌‌گوید اکرام العالم واجب. خب این معلوم است دارد الغاء می‌‌کند خصوصیت مورد سؤال را. چون سؤال از اکرام عالم عادل بود اما در جواب فرمود اکرام العالم واجب. حالا اینجا بحث است که قدرمتیقن در مقام تخاطب مانع هست یا مانع نیست که ما می‌‌گوییم مانع نیست.

[سؤال: ... جواب:] باز هم روشن نیست که سألته عن اکرام الجیران، ‌العالم یجب اکرامه، باز هم شاید العالم من الجیران یجب اکرامه. این برای ما واضح نیست.

و لذ در این روایت هم می‌‌گوییم مورد این روایت این بود که شخص وسط نماز اشتباه می‌‌کند فکر می‌‌کند اول نماز نیت نافله داشته، امام فرمود که هی التی قمت فیها، ‌اول نماز نیت فریضه صبح داشتی، بعد وسط نماز اشتباه کردی فکر کردی نیت نافله کرده بودی، هی التی قمت فیها، همان نیت اول نماز مهم است. و انما یحسب للعبد من صلاته التی ابتدأ فی اول صلاته. و لذا نمی‌توانیم اطلاقش را نسبت به آن مورد دوم احراز کنیم.

بله، ‌بحث اشتباه در تطبیق بحث علی القاعدة است که بگوییم اگر روایت هم نبود، این کسی که نماز عصر می‌‌خواند، ‌فکر کرد نماز ظهرش را نخوانده، ‌عدول کرد به نماز ظهر، این قصد نماز ظهر را از باب خطا در تطبیق کرده. اما این خطا در تطبیق صاحب عروه است. چون اگر می‌‌فهمید که نماز ظهر را خوانده به همان قصد نماز عصر نماز را ادامه می‌‌داد. این‌طور نیست که بگوید اگر می‌‌فهمیدم نماز ظهر را خوانده‌ام این نماز را رها می‌‌کردم، اصلا این نماز را باطل می‌‌کردم. الا این‌که خطا در تطبیق در عناوین قصدیه به نظر ما اشکال دارد مگر برگردد به آن معنایی که ما وفاقا للسید السیستانی و السید الخوئی عرض کردیم: خطا در تطبیق یا اشتباه در توصیف که بدون این‌که در منوی آن خصوصیت را مندرج بکند انسان قصد می‌‌کند امتثال امر فعلی را و توصیف می‌‌کند این امر فعلی تعلق گرفته است به نماز ظهر‌، بعد معلوم می‌‌شود این امر فعلی به نماز عصر تعلق گرفته بود. این خطا در تطبیق به معنای اشتباه در توصیف که آقای سیستانی در تعلیقه عروه معنا می‌‌کنند، ‌آقای خوئی هم در کتاب الاجارة در این مسأله که اگر اجیر شد از طرف زید نماز بخواند فکر کرد از طرف عمرو اجیر شده، ‌یک سال نماز خواند به نیت عمرو، آقای خوئی فرمودند این خطا در اعتقاد است. این قصدش این است که از طرف منوب‌عنه، ‌من استؤجر عنه نماز بخواند، ‌حالا خطا کرد فکر کرد او عمرو بوده، اما منویش این است که من نماز می‌‌خوانم از طرف همان کسی که اجیر شدم از طرف او. این‌جور ادعا فرموده ایشان ‌که این خطا در اعتقاد است و این مشکلی به وجود نمی‌آورد.

از این مسأله بگذریم.

مسأله 13: المراد بالعدول ان ینوی کون ما بیده هی الصلاة السابقة.

صاحب عروه عدول را در یک سری موارد تجویز کرد: عدول از لاحقه به سابقه در نماز ادائی مثل عدول از نماز عصر به نماز ظهر همان روز چون فهمید نماز ظهرش را نخوانده است. یا در نماز قضاء: عدول از نماز عصر قضائی به نماز ظهر قضائی همان روز که از یک روز قضاء شده است تا سابقه و لاحقه معنا کند چون مراد از سابقه و لاحقه به حسب ترتیب شرعی است. و مورد سوم هم که مطرح کرد عدول از نماز اداء به نماز قضاء‌ بود.

تنها دلیل عدول از نماز اداء به نماز قضاء یکی صحیحه زراره بود و دیگری هم روایت معلی بن محمد بود که راجع به این بود که وسط نماز مغرب می‌‌فهمد نماز عصرش قضاء شده است، روایت فرمود عدول کند به نماز عصر و یک رکعت چهارم هم بخواند، بعد نماز مغرب را بخواند.

آقای سیستانی فرمودند که ما احتیاط می‌‌کنیم، وجهش هم این است که صحیحه زراره را فتوی زراره می‌‌دانند احتمالا، از آن فقره‌ای که می‌‌گوید و قال. نه آن فقره اولی. فقره اولی کلام امام باقر علیه السلام است. فقره ثانیه که دارد و قال ایشان می‌‌گوید شاید حریز می‌‌گوید و قال زراره. دیگر ربطی به کلام امام ندارد. روایت معلی بن محمد را هم که ایشان تصحیح نمی‌کند معلی بن محمد [را] می‌‌گوید توثیق ندارد. بر خلاف حسین بن محمد اشعری؛ او توثیق ندارد، نجاشی توثیقش کرده. معلی بن محمد که الحسین بن محمد عن معلی بن محمد، آن معلی بن محمد توثیق ندارد. ما از باب اکثار روایت اجلاء توثیق کردیم معلی بن محمد را.

دو مطلب اینجا عرض کنم:

یک مطلب این است که آیا واجب است عدول از نماز مغرب به نماز عصر قضاء؟ چون ظاهرش امر به عدول است. این مطلبی است که برخی قائلند؛ می‌‌گویند ظاهر امر وجوب است. و این بحثش در کتاب القضاء هست که هل یجب العدول من الحاضرة الی الفائتة‌ام لا یجب؟

ما به ذهن‌مان می‌آید که از مجموع روایات استفاده می‌‌شود واجب نیست وفاقا للسید الخوئی که ان‌شاءالله در جای خودش این را بحث می‌‌کنیم.

مطلب دوم این است که این اطلاق فتوی آقایان ‌که یجوز العدول بل یستحب العدول من الحاضرة الی الفائتة این اطلاقش هم مشکل است. چون این روایت که دلیل آقایان است راجع به نماز مغرب است که عدول می‌‌کنیم نسبت به نماز عصر همان روز، ‌حالا فوقش تعدی می‌‌کنیم می‌‌گوییم نماز ظهر هم که می‌‌خوانی، ‌وسط نماز یادت بیاید نماز صبحت قضاء شده عدول بکن، قبل از دخول در رکعت ثالثه عدول کن به نماز صبح قضاء آن روز اگر فراموش کرده بودی و در اثناء نماز ظهر ملتفت شدی. اما این‌که بیاییم بطور مطلق بگوییم یستحب او یجوز العدول من الحاضرة الی الفائتة، خب من نماز مغرب می‌‌خوانم یادم آمد نماز صبح امروز قضاء‌ شده، نماز صبح دیروزم قضاء شده دلیل بر جواز عدول چیه؟ دلیل نداریم.

[سؤال: ... جواب:] الغاء‌ خصوصیت این مقدار می‌‌توانیم بکنیم، مغرب با عصر همان روز، حالا ظهر با صبح همان روز، احتمال فرق ندارد. اما مغرب امروز و عدول بکنیم به صبح امروز با این‌که نماز ظهر و عصر بین‌شان فاصله انداخته یا بالاتر: مغرب مثلا باشد، ‌عدول کنی به نماز صبح روزهای قبل، ‌به نماز صبحی که در ایام جوانی از او فوت شده، یادش رفته بوده قضاء کند، حالا وسط نماز مغرب امروز، ‌یادش آمد که بیست سال قبل نماز صبح یک روز خواب مانده و قضاء نکرده مثلا، به چه دلیل می‌‌تواند عدول کند؟ ما دلیلی پیدا نکردیم. آقای سیستانی مطلقا احتیاط می‌‌کنند، ‌ما می‌‌گوییم فی اطلاقه اشکال.

[سؤال: ... جواب:] از حاضره به فائته که همان روز، مثلا مغرب که حاضره است از مغرب عدول کنید به فائته قبل از آن‌که می‌‌شود عصر، یا ظهر که حاضره است عدول کنید به فائته همان روز که صبح است. ... مشکل هست تعدی از نماز صبح به نماز عشاء روز قبل. اتفاقا روایت دارد اول نماز صبحت را بخوان بعد نماز مغرب و عشاء‌ را بخوان. ... خلاصه فی اطلاقه اشکال. و لذا ما می‌‌گوییم از مغرب به عصر روایت داریم با این‌که شب شده، ‌روز تمام شده. تعدی می‌‌کنیم از ظهر به صبح، اما بیشتر از این تعدی مشکل هست.

و لذا تعجب است از آقای خوئی که عدول را خلاف قاعده می‌‌دانند و مستندشان برای جواز عدول از حاضره به فائته صحیحه زراره است، ‌روایت معلی بن محمد را هم که مطرح نکردند، مطرح هم می‌‌کردند مثل صحیحه زراره می‌‌شد، چه جور شد آمدند از یک دلیل جزئی فتوی کلی استخراج کردند.

در مسأله 13 هم صاحب عروه توضیح داده، ‌ما این جاهایی که گفتیم عدول جایز است یا جاهایی که گفتیم عدول جایز نیست مقصودمان از عدول این است که نیت کند که ما بیده، این نمازی که می‌‌خواند نماز قبلی باشد، این نماز عصرش نماز ظهر باشد نسبت به کل نماز. وسط نماز عصر ملتفت شد نماز ظهرش را نخوانده، ‌نیت کند که این نماز من اوله الی آخره نماز ظهر باشد. خب روایت هم در صحیحه حلبی گفت فلیجعلها الاولی. صحیحه زراره هم گفت فانوها الاولی.

خب مطلب درستی است؛ ما مشکلی نداریم.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر فاجعلها الاولی یعنی فاجعل کل این نماز را. ضمیر بر می‌‌گردد به کل؛ نه فلیجعل الرکعات اللاحقة. ... ظاهرش این است. ظاهر فلیجعها الاولی این است که این نماز را به عنوان نماز ظهر قرار بده نه این‌که بگو آن دو رکعت اول نماز عصر، من فقط این دو رکعت آخر را می‌‌گویم نماز ظهر؛ این‌که می‌‌شود نماز ظهر دو رکعتی. تلفیق می‌‌شود بین نماز ظهر و عصر. ظاهر فلیجعلها الاولی این است که تلفیق نباشد، ‌کل این نماز را نیت نماز ظهر کن.

[سؤال: ... جواب:] این روایت تعبد می‌‌کند که نیت متاخره هم، ‌نیت در اثناء هم محکوم است به نیت من الاول.

فقط ما اشکالی که داشتیم نیت بعد از صلات بود. می‌‌گفتیم صحیحه زراره گفت او بعد فراغک منها، ‌اگه بعد از نماز عصر هم ملتفت شدی که نماز ظهرت را نخوانده بودی فانوها الاولی، نمازت را کامل خواندی، ‌سلام هم داده بودی حالا فهمیدی نماز ظهر را نخوانده بودی، ‌نماز عصر را زودتر خواندی، ‌روایت می‌‌گوید فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع. آقای خوئی فرمود طبق این روایت که ما فتوی هم می‌‌دهیم باید یک لحظه تصمیم بگیری، ‌تصمیم بگیری این نمازم نماز ظهر باشد. ما این را اشکال کردیم گفتیم خلاف ظاهر است. ظاهر این است که وقتی نماز تمام شد حالا می‌‌گویند فانوها الاولی یعنی احتساب عملی. احتساب عملی یعنی این نماز، ‌نماز ظهر است، بخواهی یا نخواهی، ‌فانما هی اربع مکان اربع. چرا؟ برای این‌که اگر بگویی نه، تا شما نیت نکنی این نماز، ‌نماز ظهر باشد، این نماز، ‌نماز ظهر نیست، خب من هم می‌‌گویم پس من باید نیت کنم این نماز، ‌نماز ظهر باشد دیگه، من نیت نمی‌کنم. چه می‌‌خواهید بکنید؟ آیا واجب نفسی است که من نیت کنم این نماز، ‌نماز ظهر باشد؟ واجب نفسی که نیست؛‌ محتمل نیست که واجب نفسی است، ‌واجب شرطی است فوقش. کسی ادعا نمی‌کند که واجب نفسی است. فوقش باعث می‌‌شود عدم نیت که این نماز، باطل بشود. خب این خلاف ظاهر است که من اگر بعد از نماز نیت نکنم این نمازی که خواندم نماز ظهر باشد، این نماز من نماز ظهر حساب نمی‌شود، بعد نماز عصر هم حساب نمی‌شود، ان لم تنوها الاولی، ‌آن وقت وظیفه‌ات این است که دو تا نماز بخوانی، این خلاف ظاهر است. با تعلیل هم نمی‌سازد. فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع. ما این‌جور استظهار کردیم که بعد از نماز اگر حکم کردند به این‌که این نمازت به جای نماز ظهر و عصر، ‌فانوها الاولی یعنی این نماز را خدا به عنوان نماز ظهر حساب کرده. ارشاد به همین مطلب است که فانوها الاولی، چون این نماز، ‌نماز ظهر است عندالله.

شبیه آنچه که در روایات حج افراد و حج تمتع است که اگر شما قصد حج تمتع کردی، نرسیدید به اعمال عمره تمتع، ‌فلیجعلها حجا مفردا. یا اگر به موقفین نرسیدید، ‌قصد حج کردید، به وقوفین نرسیدید، وقوف عرفات و مشعر از شما فوت شد، دارد که فلیجعلها عمرة مفردة. خب من نمی‌خواهم این را عمره مفرده قرار بدهم، مگه دست من نیست، نمی‌خواهم عمره مفرده قرار بدهم. چه می‌‌شود؟ باطل است؟ خدا را شکر؛ دیگه بدون زحمت از احرام خارج شدم. این‌که به نفع من است. این ظاهرش این است که این عمره مفرده می‌‌شود. کسی که احرم بالحج و فاته الموقفان، خودبخود این احرامش مبدل می‌‌شود به عمره مفرده. ظاهرش این است.

اینجا هم همین است. کسی که قصد نماز عصر کند، بعد از نماز بفهمد که نماز ظهرش را نخوانده، ‌خودبخود این نماز عصر به جای نماز ظهر قرار می‌‌گیرد و شارع این را به عنوان نماز ظهر می‌‌پذیرد. تعلیل هم که فانما هی اربع مکان اربع با این می‌‌سازد.

[سؤال: ... جواب:] وسط نماز نیت نکنی آن وقت نماز بی نیت خواندی، نماز فاقد نیت می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] فانما هی اربع مکان اربع حکمش این است که یحسب اللاحقة مکان السابقة، نماز بعدی مثل نماز عصر بجای نماز ظهر حساب می‌‌شود، ‌چرا؟ برای این‌که مثل نماز مغرب و عشاء که نیستند نماز ظهر و عصر، ‌انما هی اربع مکان اربع است. مثل نماز مغرب و عشاء که نشود نماز عشاء جای مغرب قرار بگیرد. ... انما هی یعنی همین صلات تو، همین صلیت العصر. ... چون انما هی اربع مکان اربع فانوها الاولی. چون این نماز چهار رکعت است بجای چهار رکعت ظهر خواندی، یعنی بجای این‌که چهار رکعت ظهر را بخوانی چهار رکعت عصر خواندی، هر دو چهار رکعت است، ‌مثل نماز مغرب و عشاء نیست که فرق بکند لذا می‌‌گوییم فانوها الاولی.

مسأله 14 این است که اگر کسی فقط بعد از اذان ظهر چهار رکعت نماز ظهر را وقت دارد، بعدش یا زن است حیض می‌‌شود یا مرد است دیوانه می‌‌شود یا بالاخره اسباب ارتفاع تکلیف که زیاد است، جنون و اغماء و این‌ها. فقط چهار رکعت بعد از اذان ظهر وقت دارد:

یک وقت اذان ظهر که بگویند تمام مقدمات نماز فراهم است، وضوء گرفته، آماده، باید این چهار رکعت نماز ظهر را بخواند دیگه. حالا اگر نخواند، ‌عمدا یا جهلا، ‌سهوا، بعد قضاء باید بشود. چون به اندازه نماز ظهر وقت داشته، مقدمات نماز را هم که از قبل فراهم کرده بوده.

اما اگر یک شخصی است مقدمات نماز را از قبل فراهم نکرده بوده، ‌اذان‌ که گفتند وضوء ندارد، وقت هم برای وضوء یا تیمم و نماز نیست، فقط این چهار دقیقه فرصت نماز است، اعلام کرد پزشک که چهار دقیقه دیگه تو خلاصه اخذ ما وهب سقط ما وجب می‌‌شوی، ‌چهار دقیقه بعد عقلت زائل می‌‌شود، خب چه کار کند؟ وضوء یا تیمم بخواهد بگیرد به نماز نمی‌رسد. این حکمش چیه؟‌

صاحب عروه فرموده به نظر ما این قضاء ندارد. چون اذان ‌که گفتند این متمکن از امتثال واجب نیست. نماز وضوء می‌‌خواهد، نماز تیمم می‌‌خواهد، اذان‌ که گفتند این آقا وضوء نداشت، ‌طهارت از حدث نداشت، نمی‌تواند طهارت از حدث را تحصیل کند و نماز هم بخواند‌، فرصت نیست. و لذا فریضه‌ای ندارد در داخل وقت تا بعد بگویید فات منه الفریضة و یجب علیه القضاء.

[سؤال: ... جواب:] اول اذان فریضه می‌آید دیگه. اول اذان ‌که این آقا وضوء‌ ندارد. ... اول اذان، ‌اذا دخل الوقت وجبت الصلاة و الطهور. اذان ‌که می‌‌گویند تازه خطاب می‌آید که توضأ و صل، می‌‌گوید من توضأ و صل شش دقیقه وقت می‌‌خواهد، ‌دو دقیقه وضوء چهار دقیقه هم نماز، من بیش از چهار دقیقه وقت ندارم. لذا فرموده قضاء ندارد.

تامل بفرمایید! آقای خوئی اینجا مطالبی دارد. ارجاع داده به بحث حیض که اشتباهاتی رخ داده اینجا ان‌شاءالله فردا بیان می‌‌کنیم.